

نگاهی به تحولات منطقه قفقاز



ولی کوزه‌گر کالجی
پژوهشگر در حوزه مطالعات

یکی از پیامدهای فروپاشی نظام دوقطبی، اهمیت یافتن مناطقی است که در دوران جنگ سرد مجالی برای پویایی نداشتند. در حقیقت «چنانچه تغییرات در سطح خرد متوقف شود، در این صورت ارزش‌های پارامتریک نظام دست‌خورده باقی می‌ماند؛ مگر آن که تغییرات مذکور به سطح کلان تسری یابد. بدین ترتیب اجزا به نسبت دوری و نزدیکی ذهنی و فیزیکی از کل و نیز درجه وابستگی خود قادر به ارائه تفاسیر و تعبیر جدیدی از مفاهیم و مصداق‌های کل خواهند بود».

منطقه قفقاز که در دوران جنگ سرد بخشی از قلمرو اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شد، به دنبال فروپاشی این کشور در سال ۱۹۹۱ و شکل‌گیری سه کشور گرجستان، آذربایجان و ارمنستان از اهمیت خاصی در ژئوپلیتیک جهان پس از جنگ سرد برخوردار گشت و چشم‌اندازی از منازعه تا همکاری بین سه کشور قفقاز با بازیگران منطقه‌ای مانند روسیه، ایران و ترکیه و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای شکل گرفت. در این بخش به صورت فشرده به واکاوی زمینه‌های همکاری و منازعه بین بازیگران منطقه‌ای، نوع ائتلاف‌ها، موضع‌گیری‌ها و پیامدهای بحران اوستیای جنوبی بر این بازیگران پرداخته می‌شود.

۱- فدراسیون روسیه: پس از فروپاشی شوروی، فدراسیون روسیه به عنوان وارث اصلی امپراتوری سابق تلاش نمود با تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (۲۶) از واگرایی بیشتر جمهوری‌های تازه استقلال یافته جلوگیری کند. اما مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران گذار، قدرت مانور روسیه را به شدت محدود ساخته بود. به موزات بهبود اوضاع داخلی، نگرش روسیه به مناطق پیرامونی از جمله آسیای مرکزی و قفقاز که روس‌ها آن را خارج نزدیک (abroad Near) می‌نامند، حالت جدی‌تری به خود گرفت. قفقاز جنوبی به

دلیل اهمیت استراتژیک و ژئواکونومیک از اهمیت بسیار فراوانی برای روسیه برخوردار است و مسکو همواره درصدد بوده که هژمونی خود را بر این منطقه حفظ کند. از این رو در طی ۱۷ سال گذشته راهبردهای متفاوتی را در تنظیم روابط خود با سه کشور ارمنستان، آذربایجان و گرجستان به کار گرفت. روس‌ها که در دهه ۹۰ میلادی به شدت گرفتار بحران اقتصادی بودند، «تحریک مناقشات قومی را بهترین شیوه برای حفظ میراث به‌جا مانده از شوروی سابق و حفظ حوزه‌های نفوذ خود می‌دانستند. لذا در مرحله اول که به مرحله «حساس و حیاتی» مشهور بود، روسیه با حمایت‌های نظامی خود از تجزیه‌طلبان، پیروزی و امنیت آنان را تأمین نمود. کرملین در مراحل بعدی به عنوان «میانجی بی‌طرف» و سپس به عنوان «حافظ صلح» بین طرفین درگیر ظاهر شد که البته هیچ نتایج مثبتی را برای حل بحران در پی نداشت. از جمله مناطقی که کرملین این خطی مشی را در پیش گرفت، منطقه قفقاز و به ویژه در جمهوری گرجستان است. روس‌ها همواره از مناطق جدایی‌طلب آجاریا، آبخازیا و اوستیای جنوبی به عنوان اهرم فشار در تنظیم روابط خود با گرجستان بهره جسته است که نمونه بارز آن وادار نمودن شوراندازه به اتخاذ سیاست‌های همگام با مسکو پس از وقوع جنگ داخلی در گرجستان در اوایل دهه ۹۰ میلادی بود.

به دنبال تغییر گرایش در سیاست دولت‌های منطقه در الحاق به ساختارهای سیاسی و امنیتی یورو-آتلانتیکی مانند اتحادیه اروپا و ناتو و بروز جهت‌گیری‌های ضد روسی مانند خروج گرجستان و آذربایجان از «پیمان امنیت دسته جمعی» و تشکیل «اتحادیه گوم» و مهمتر از همه وقوع انقلاب رنگی در گرجستان، موجب شد موضع روسیه نیز در قبال این کشورها حالت تندتری به خود گیرد. در این میان بهبود اوضاع داخلی و روند افزایش بهای انرژی این اعتماد به نفس را برای رهبران روسیه برای مقابله جدی‌تر با تحركات ضد روسی در قفقاز فراهم نمود. مداخله نظامی گسترده روسیه در اوستیای جنوبی علاوه بر اینکه نشانه حضور مجدد روس‌ها در حوزه ژئوپلیتیک قفقاز به شمار می‌رود، بلکه به عنوان مکانیسمی بازدارنده، هشدار جدی به کشورهای منطقه برای تجدیدنظر در گرایش‌های ضد روسی‌شان به شمار می‌رود. در حقیقت رویارویی نظامی بین روسیه و گرجستان تنها بخشی از یک رویارویی ژئوپلیتیکی در حال ظهور است که ابعاد آن در آینده حالت روشن‌تر و در عین حال جدی‌تری به خود خواهد گرفت.

۲- گرجستان: این کشور با برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی بسیار مطلوب، تنها کشور قفقاز است که از طریق دریای سیاه به آب‌های آزاد دسترسی دارد. مهمترین عامل جهت‌دهنده به سیاست خارجی گرجستان از زمان استقلال تاکنون غلبه بر بحران تجزیه‌طلبی بوده است و این امر نقش بارزی در نوع تعامل و تقابل تفلیس با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از همگامی با روسیه در دوران شوراندازه تا همکاری استراتژیکی با جهان غرب در دوره ساکشبولی

داشته است. در سال‌های اخیر در میان کشورهای قفقاز، گرجستان تندترین گرایش‌های ضد روسی و بیشترین تمایل برای پیوستن به ساختارهای یورو-آتلانتیکی از خود نشان داده است و این امر باعث نزدیکی این کشور به ترکیه و آذربایجان از یک سو و فاصله گرفتن از روسیه و ارمنستان شده است.

مناقشه اخیر که به جدایی کامل دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی از حاکمیت گرجستان انجامیده است، ضمن تحمیل هزینه اقتصادی بالغ بر یک میلیارد دلار بر اقتصاد شکننده گرجستان، موجب از دست رفتن بندر مهم ارتباطی سوخومی، اختلال در مسیر انتقال انرژی از طریق خط لوله باکو - تفلیس - جیهان (۵۵ کیلومتر از این خط لوله از اوستیای جنوبی عبور می‌کند)، محروم شدن از درآمدهای حاصل از کار شهروندان گرجی ساکن روسیه و نیز اختلال در روند جذب سرمایه‌گذاری خارجی شده است. این جنگ واگرایی بیشتر در روابط گرجستان با روسیه و همگرایی عمیق‌تر با هم‌پیمانان منطقه‌ای مانند آذربایجان و ترکیه را برای تفلیس در پی خواهد داشت.

۳- جمهوری آذربایجان: این کشور از نظر جمعیت و مساحت، بزرگترین کشور منطقه قفقاز است. آذربایجان به دلیل تعلقات قومی، فرهنگی و زبانی و نیز بحران ناگورنو-قره‌باغ با کشور ارمنستان، از ابتدای استقلال به سمت ترکیه گرایش پیدا کرد و به دلیل حمایت روسیه و ایران از ارمنستان، برای ایجاد توازن قدرت به ادغام در ساختارهای یورو-آتلانتیکی روی آورد. عضویت در پیمان مشارکت برای صلح ناتو در سال ۱۹۹۴، درخواست از واشنگتن برای انتقال پایگاه آمریکایی اینترلیک از ترکیه به شبه جزیره آیشوران در سال ۱۹۹۹، حمایت از خط لوله باکو-جیهان به موازات عضویت در پیمان گوآم در سال ۱۹۹۷ و خروج از پیمان امنیت دسته جمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) در سال ۱۹۹۹، انعقاد «پیمان امنیتی ترابوزان» (۳۰) با گرجستان و ترکیه در سال ۲۰۰۲ و انجام رزمایش مشترک با ایالات متحده در دریای خزر در سال ۲۰۰۲ نشان‌دهنده‌ی گرایش‌ات غرب‌گرایانه و ضد روسی باکو است.

در این راستا آذربایجان همواره از تمامیت ارضی گرجستان دفاع کرده است و به دلیل مواجهه با بحران تجزیه‌طلبی در ناگورنو-قره باغ با هر گونه تحرک قومی و تجزیه‌طلبانه در گرجستان مخالف است. در خصوص تأثیر بحران اوستیای جنوبی بر آذربایجان باید اشاره نمود که «تحولات گرجستان یک معمای پیچیده امنیتی و اقتصادی را برای باکو به دنبال خواهد داشت. رشد اقتصادی آذربایجان به صادرات نفت و گاز خزر و صادرات آن از طریق خط لوله باکو-جیهان-تفلیس وابسته است؛ خط لوله‌ای که از خاک گرجستان عبور می‌کند و از این رو بی‌ثباتی درازمدت در گرجستان صادرات نفت و گاز را مختل خواهد کرد که تأثیر مستقیمی بر رشد اقتصادی آذربایجان خواهد داشت. همچنین ناامیدی ایجاد شده از واکنش ضعیف آمریکا و ناتو در قبال تجاوز روسیه، احتمالاً باعث می‌شود که آذربایجان در اولویت‌های سیاست



سه کشور حوزه قفقاز در همکاری امنیتی با کشورهای همسایه قرار می‌گیرند. مانند ایده ۳+۳ ایران برای همکاری سه کشور همسایه قفقاز یعنی ایران، ترکیه و روسیه با سه کشور قفقاز؛

- ایده ۳+۱ روسیه در راستای همکاری امنیتی روسیه با این سه کشور؛

- ایده ۳+۲ ارمنستان برای همکاری روسیه و ایران با سه کشور قفقاز؛

- ایده ۳+۲+۳ آذربایجان برای همکاری میان سه کشور قفقاز با سه کشور همسایه و همچنین اروپا و آمریکا» تاکنون هیچ کدام از این الگوها نتوانسته است جوابگوی تحولات پیچیده منطقه قفقاز باشد، که دلیل این امر به نادیده انگاشتن بازیگران موثر منطقه‌ای مانند ایران در الگوی ۳+۱ روسیه و یا ورود بازیگران فرامنطقه‌ای در الگوی ۳+۳+۲ آذربایجان و مهمتر از همه اختلافات و سوءتفاهمات موجود برمی‌گردد. «به صورت فشرده ریشه‌ها و عوامل موثر در ایجاد ناامنی در قفقاز جنوبی را می‌توان مناقشات قومی، ژئواستراتژیک بودن منطقه (وجود ذخایر عظیم انرژی دریای خزر)، اختلافات ارضی و مرزی (ترسیم نشدن مرزها بر اساس واقعیت‌های فرهنگی و قومی در دوران شوروی)، ذهنیت منفی تاریخی قومیت‌های قفقاز نسبت به یکدیگر (گرچه‌ها نسبت به روس‌ها و آذری‌ها نسبت به ارمنی‌ها)، درخواست از اتحادیه‌های نظامی برای حضور در منطقه و ورود به بلوک‌بندی‌های نظامی، مداخلات بیگانگان و تبلیغات پان‌ترکیستی از سوی ترکیه و پان‌آذریستی از سوی آذربایجان دانست.

در سطح تحلیل منطقه‌ای می‌توان به شکل‌گیری الگویی از ائتلاف‌ها اشاره نمود که با توجه به روندهای پیش رو در آینده از شفافیت بیشتری نیز برخوردار خواهد شد. در این چهارچوب در سطح جمهوری سابق اتحاد جماهیر شوروی، شاهد رویارویی دو پیمان‌گوم با مشارکت آذربایجان، گرجستان، اوکراین، مولداوی و ازبکستان (با گرایش غرب‌گرایانه و ضد روسی) در مقابل پیمان امنیت دسته جمعی با مشارکت ارمنستان، روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان خواهیم بود. همچنین در تعامل با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز محور مسکو-ایران-تهران در مقابل محور باکو-تفلیس-آنکارا-واشنگتن در حال شکل‌گیری است.

(کلیه منابع در دفتر ماهنامه محفوظ است)

مسکو و تهران قرار می‌دهد. در قبال بحران اوستیای جنوبی، موضع ترکیه نیز به مانند آذربایجان در حمایت از گرجستان قرار داشت. هر چند آنکارا نگرانی‌های فراوان از بحرانی شدن منطقه و اختلال در ارتباط ترکیه با منطقه خزر به ویژه در انتقال انرژی از مسیر گرجستان دارد.

۶- ایران: فروپاشی شوروی فرصتی فراهم نمود تا پس از ۷۰ سال ارتباط بین ایران و ملت‌های منطقه قفقاز مجدداً برقرار شود. اما وجود برخی متغیرهای سیاسی که پیشتر بدان اشاره شد، مانع از حضور و نفوذ گسترده ایران در این منطقه شده است. تهران گسترش ناتو به شرق را تهدیدی علیه امنیت ملی خود می‌داند و این امر باعث نزدیکی بیشتر به مسکو شده است. از سویی دیگر نگرانی‌ها از گسترش حرکات تجزیه‌طلبانه در پرتو تفکر پان‌ترکیسم باعث گرایش بیشتر به سمت ارمنستان در راستای مهار ترکیه و آذربایجان شده است. «با این وجود روابط نظامی ایران با کشورهای قفقاز جنوبی در مقایسه با روسیه، ناتو، ترکیه و آمریکا چندان نمود و بروزی ندارد و نقش ایران در قفقاز بیشتر سیاسی و اقتصادی بوده است تا نظامی.»

بدیهی است که هر گونه بی‌ثباتی در منطقه قفقاز از جمله بحران اخیر در اوستیای جنوبی امنیت ملی ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به دلیل آن که یکی از نگرانی‌های امنیتی ایران وجود برخی تحرکات تجزیه‌طلبانه در داخل کشور است، بی‌طرفی در قبال بحران اخیر می‌تواند بهترین موضع ممکن باشد. در این راستا تهران می‌تواند با اعلام نمودن این بحران به عنوان مساله داخلی گرجستان در راستای حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران (در چهارچوب دیپلماسی قفقازی) گام‌های موثری بردارد. با توجه به اینکه ماهیت روابط در سیاست بین‌الملل نسبی است نه مطلق، در سطح بین‌المللی بهترین گزینه برای ایران برقراری نوعی توازن میان روسیه و جهان غرب برای بهره‌گیری از اختلافات میان آنها و جلوگیری از افزایش فشار هر یک از طرفین بر کشورمان است. همچنین بحران اخیر که موجب اختلال در انتقال انرژی از سیاسی‌ترین خط لوله انتقال نفت جهان یعنی باکو-تفلیس-جهان گردید، به صورت عینی ثابت نمود که مسیر ایران امن‌ترین و مطمئن‌ترین مسیر ممکن برای انتقال نفت و گاز حوزه خزر به بازارهای جهانی است و ایران می‌تواند با یک برنامه‌ریزی مناسب از شکاف ایجاد شده میان روسیه و جهان غرب در حوزه انرژی به نحو شایسته‌ای بهره‌برداری نماید.

نتیجه‌گیری

در مجموع برآیند جهت‌گیری‌ها و ائتلاف‌های موجود را می‌توان به نوعی در الگوهای متعددی مشاهده نمود که برای حل بحران‌های سیاسی و امنیتی منطقه قفقاز در سال‌های اخیر مطرح شده است. مهمترین الگوهای مطرح شده از سوی بازیگران منطقه‌ای را می‌توان موارد زیر دانست:

- الگوی قفقازی یعنی همکاری امنیتی میان سه کشور قفقاز جنوبی مانند طرح «خانه مشترک قفقاز» شورانداده رییس جمهور پیشین گرجستان؛
- الگوی همکاری‌های منطقه‌ای فراتر که در آن

خارجی خود در همراهی با واشنگتن و همگرایی با ناتو تجدیدنظر کند (یا حداقل با احتیاط بیشتری گام بردارد). در مواجهه با واکنش قاطعانه روسیه در گرجستان، اکنون آذربایجان از شانس کمتری برای به کارگیری نیروهای نظامی برای بازگرداندن یکپارچگی سرزمینی‌اش در ناگورنو-قره‌باغ برخوردار است.»

۴- جمهوری ارمنستان: به عنوان کوچکترین کشور ماورای قفقاز و محصور در خشکی (Lock Land) تنها کشور این منطقه است که کمترین علاقه‌مندی به عضویت در ساختارهای یورو-آتلانتیکی را از خود نشان داده است و مهمترین دلیل آن هم اختلاف دیرینه با آذربایجان و متحد سنتی‌اش ترکیه بر سر مناقشه ناگورنو-قره‌باغ است. با توجه به گرایش‌های غرب‌گرایانه باکو و آنکارا، جهت‌گیری استراتژیک ایروان برای حفظ توازن قدرت همواره به سمت تهران و مسکو بوده است. ارمنستان مهمترین ابزار روسیه در قفقاز به شمار می‌رود و مهمترین پایگاه‌های نظامی روسیه در قفقاز در این کشور قرار دارد. در جریان بحرانی شدن روابط مسکو-تفلیس و تعطیلی پایگاه‌های نظامی روسیه در خاک گرجستان، بخش بزرگی از نیروها و تجهیزات روسیه به ارمنستان منتقل شد. از این رو ارمنستان به عنوان مانعی برای گسترش سریع ناتو به منطقه قفقاز و مقابله با موج پان‌ترکیسم و اهرم تنظیم روابط با آذربایجان، گرجستان و ترکیه از اهمیت استراتژیک فراوانی برای ایران و روسیه برخوردار است.

تحولات گرجستان به دو صورت بر ارمنستان تاثیر خواهد گذاشت. دورنمای اقتصاد ارمنستان ضعیف‌تر خواهد شد. در حال حاضر حجم عمده تجارت خارجی ارمنستان (به عنوان کشور محصور در خشکی) از طریق گرجستان صورت می‌گیرد. ارمنستان در حالت جنگ با آذربایجان به سر می‌برد و روابط حسنه‌ای با همسایه غربی‌اش یعنی ترکیه نیز ندارد (هر چند کوشش‌هایی برای ازسرگیری روابط دیپلماتیک بین طرفین در حال انجام است). بحران در گرجستان باعث مسدود شدن مرزهای زمینی تجارت به روی ارمنستان خواهد شد و صادرات این کشور از طریق دریای سیاه را با مشکل جدی مواجه خواهد نمود. اما در مجموع سیاست خارجی ارمنستان در همراهی با روسیه و نیز ایران پابرجا خواهد ماند و احتمالاً تقویت نیز خواهد شد.»

۵- ترکیه: پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آنکارا تلاش نمود خلاء قدرت ایجاد شده در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را با اتحاد کشورهای ترک زبان در سایه تفکر پان‌ترکیسم پر نماید. به تعبیر هانتینگتون «ترکیه که از مکه روی برگردانده بود و به بروکسل هم راهی نداشت از فرصتی که با فروپاشی اتحاد شوروی فراهم شده بود، استفاده کرد و به تاشکند روی آورد.» (۳۳) ترکیه به عنوان عضو ناتو در راستای سیاست‌های پان‌ترکیستی یکی از جدی‌ترین حامیان آذربایجان در مقابل ارمنستان است و با توجه به گرایش‌های غرب‌گرایانه‌اش با تفلیس نیز از روابط گسترده‌ای برخوردار است که امضای موافقت‌نامه همکاری دفاعی با گرجستان در سال ۱۹۹۷ و ایجاد پیمان ترابوزان از آن جمله‌اند که اتخاذ این خط‌مشی‌ها، ترکیه را از دیدگاه استراتژیک در نقطه مقابل سیاست‌های